

مقدمه

رَوَى الدَّيْلَمِيُّ عَنْ عَمَّارٍ وَ أَبِي أَيُّوبٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «يَا عَمَّارُ إِنِّي رَأَيْتَ عَلِيًّا قَدْ سَلَكَ وَ أَدِيًّا وَ سَلَكَ النَّاسُ وَ أَدِيًّا غَيْرَهُ، فَاسْلُكْ مَعَ عَلِيٍّ وَ دَعِ النَّاسَ. أَنَّهُ لَنْ يَدُلَّكَ عَلَى رَدِيٍّ وَ لَنْ يُخْرِجَكَ مِنْ الْهُدَى»^(۱).

دیلمی از عمار بن یاسروابی ایوب انصاری روایت کرده است که رسول خدای صلی اله علیه و آله چنین فرمود:

«ای عمار اگر دیدی که علی از راهی رفت و همه مردم از راه دیگر، تو با علی برو و سایر مردم را رها کن. یقین بدان علی هرگز ترا به راه هلاکت نمی برد و از شاهراه رستگاری خارج نمی سازد».

این مقاله شامل مطالب ذیل است:

- سیاست در عرف استعمار - تفرقه و
- نفاق - نخستین جمهوری اسلامی -
- خلیفة الله - وظائف مقام خلافت -
- حکومت عدل و مساوات - روش رهبری
- اداره جهان اسلام - تقسیمات کشور -
- امور مالی - پلیس - امور دفتری - دستگاه
- دادگستری - ارتش - خطبه های سیاسی -
- تغییر مرکز خلافت - آموزش کارمندان
- دولت - فرمان مالک اشتر - اصالت این
- فرمان - ختم مقال

شرح آراء سیاسی و برنامه های اداری و روش کشورداری امیرالمؤمنین علی بن

کتابت محمد حسین مشایخ فریدنی
کتابت محمد حسین مشایخ فریدنی

نهی لیل

شماره ۳۰۲ ۶۵

کشورها رواج پیدا کرد که یکی از آنها کلمه «سیاست» است. این کلمه در احادیث و متون قدیم عربی به معنی فرماندهی و اداره و امر و نهی و تربیت به کار می‌رفت ولی در عصر استعمار و بر اثر رفتار ریاکارانه غربی‌ها با ملل شرق بخصوص عربها و ایرانیها اکنون غالباً در معنی نفاق و دورویی و فریب، استعمال می‌شود.



درست از سال ۱۴۹۸ که دریانورد پرتغالی «واسکودو گاما» دماغه «امیدنیک» را در جنوب آفریقا دور زد و راه دریائی اروپا را به هند کشف کرد و در بندر هوگلی (نزدیک کلکته) فرود آمد پای استعمار غربی هم به آسیا و آفریقا باز شد. ابتدا پرتغالیها، اسپانیائیها و هلندیها، سپس انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، روسها، آلمانی‌ها، ایتالیائیها و بلژیکی‌ها و... و سرانجام امریکائیها با بکار بردن تمام روش‌های

ابی‌طالب(ع)، هدفها و مقاصد او از قبول زمامداری و روابط سیاسی و بازرگانی و فرهنگی دولت او با سایر دولتها و ملل عالم و نیز بحث و اظهارنظر در علل عصیان ناکثین و مارقین و قاسطین که منجر به جنگهای داخلی و مهاجرت امام علی(ع) از مدینه به عراق و شهادت وی در کوفه و انتقال قدرت به معاویه... گردید در یک کتاب یا یک مقاله نمی‌گنجد و به قول مولوی:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای

چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای

مع ذلک اشارت بنیاد محترم نهج البلاغه را مغتنم شمرده مقاله حاضر را تقدیم می‌دارد، باین امید که فتح بابی شود و رمز آشنایان کلمات امیرمؤمنان نارسایی سخن این ضعیف را جبران فرمایند و در شرح روش کشورداری و ویژگیهای سیاست روحانی آن حضرت که محور تقوی و عدالت در جهان و اساس و محرک تداوم سازندگی و انقلاب در اسلام است، کتب و مقالاتی بزبان فارسی مرقوم دارند.

سیاست در عرف استعمار

از قرن پانزدهم میلادی که آسیا و آفریقا میدان تاخت و تاز استعمارگران حادثه جوی غربی شد، علاوه بر بدعتها و رسوم نوظهور در شوون مختلف زندگی، واژه‌ها و اصطلاحات تازه‌یی نیز در بین مردم این

استعماری نوین و سرانجام با نیروهای نظامی به آسیا و آفریقا پا گذاشته و شروع به جذب ثروت‌های طبیعی و معدنی و تأسیس کمپانیهای یک ملیتی و چند ملیتی و در دست گرفتن بازارهای محلی و احداث خطوط مخابراتی و استراتژیکی زمینی و دریایی کردند. اما از همه خطرناکتر استعمار فکری بود. آنها نه تنها دولتمردان و سرداران و زمینداران و رؤسای عشایر و بازرگانان را مرعوب یا مجذوب کرده و دولت‌های شرق را پایگاهی برای سلطه هر چه بیشتر خود در می‌آوردند، بلکه بر مقدسات و فرهنگ اصیل این ملتها نیز هجوم برده و با نیرنگهای دقیق، جوانان را به سوی کشور و ملت خود کشاندند و طبقه تحصیل کرده در مدارس جدید را به فرنگی مآبی سوق دادند تا جایی که این طبقه بر اثر خالی شدن از فرهنگ درونی خود به تحقیر دین و شعائر ملی و اخلاقی و فرهنگی کشور خویش برخاسته و رسوم و سنن قدیم را که مانع خودباختگی و خودفراموشی بودند و سد محکمی را در برابر استعمار تشکیل می‌دادند تخطئه کرده و از اصل و بن بر می‌انداختند.

برنامه‌های استعمار - کهنه و نو - در آسیا و آفریقا، در کشورهای اسلامی و غیراسلامی، اگرچه در وسایل و ابزار و مقدمات اختلاف داشتند ولی همه آنها یک هدف را دنبال می‌نمودند: تفرقه و نفاق در

بین ملل شرق بخصوص کشورهای اسلامی و به دنبال آن از بین بردن ریشه‌های مذهبی و حاکم کردن فرهنگ غربی و گشودن راه ستم و غارتگری.

این ماجرای تلخ و این جریان انحرافی از همان سالهای اول نشر اسلام آغاز شد. به همین جهت می‌بینیم امام علی (ع) که نمونه عینی یک سیاستمدار بزرگ و درستکار است در خطبه‌ها و نامه‌های گرامیشان این جریان را معرفی و سردمداران آن را با شدیدترین عبارات مورد حمله قرار داده و آنها را منافق و حزب شیطان می‌خواند، ایشان در خطبه‌ای می‌فرمایند:

اینان هم خود، گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند. خود، خطا کارند و دیگران را نیز به راه خطا می‌برند. به رنگهای مختلف در می‌آیند و برای فریب، شیوه‌های بسیار بکار می‌گیرند. به هر وسیله در پی شما هستند و در هر کمین‌گاه در انتظار شما نشسته‌اند. دل‌هایشان بیمار است اما چهره‌هائی شسته و پاکیزه دارند. به آهستگی گام بر می‌دارند اما آرام آرام مثل مرض در تن شما می‌خزند. و صفشان به دوا و حرفشان به شفا می‌ماند اما کارشان درد بی‌درمانست. به آسایش دیگران حسد می‌برند و بند بلا را محکم می‌کنند و رشته امید را می‌گسلند. در هر راهی، افتاده‌ای و بسوی هر دلی، شفیعی و برای هر غصه‌ای، اشکی آماده دارند. در

نهی لیل

شماره ۳۰۲ و ۶۷

میان خود به یکدیگر ثنا و ستایش وام می‌دهند و انتظار معامله به مثل و پاداش دارند. در سؤال اصرار می‌ورزند و ملامت کسان را بر سر جمع به رخ ایشان می‌کشند و در صدور حکم اسراف می‌ورزند. در برابر هر حقی باطلی و برای هر زنده‌ای کشته‌ای و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی آماده کرده‌اند. نومیدی را به آزمندی پیوند می‌دهند تا بازارهای خود را دایر بدارند و کالاهای پرزرق و برق خود را رواج دهند. باطل را در لباس حق بر زبان می‌آورند و ناسره را بشکل سره باز می‌نمایند و راه را آسان می‌نمایند اما گذرگاههای تنگ را پرپیچ و خم می‌سازند. پس ایشان یاران ابلیس و زبانه آتشند. آنان حزب شیطانند و حزب شیطان بی‌گمان زیانکار خواهند بود. (۲)

این بینش زنده حضرت علی (ع) است که در آن زمان در مورد سیاستمداران غیرخدایی بیان داشته و اکنون که استعمار با تمام چهره‌های نو و پیشرفته علمی به قید آمده، می‌بینیم بیان حال دولتمردان ظالم ستمگر جهان امروز است.

یک نگاه اجمالی به رهنمودهای سیاسی ما کیاولی در کتاب «امیر» یا خاطرات تالیران فرانسوی و مترنخ اتریشی و پالمستون و گلاستون و کرزن و دیسرایلی و چرچیل نخست وزیر انگلستان و سایر سردمداران سیاست غرب در قرون اخیر روشن می‌سازد

که همه آنها در لزوم فداکردن وسیله در راه هدف، و عدم اعتقاد به مبداء ثابت، و بی‌اعتنائی به مشروعیت مبادی و مقدمات اهداف سیاسی متفقند، و سیاست آنها چه در رژیم‌های سرمایه‌داری و چه در رژیمهای سوسیالیستی، مذهبی و غیرمذهبی (سکولاریسم)، هرگز براساس معنویت و اخلاق استوار نبوده است؛ و این همان راه بدفرجامی است که در صدر اسلام به دست منافقان و بانیان مسجد ضرار و نویسندگان صحیفه مشوومه و عمروعاص‌ها و معاویه‌ها و زیاده‌ها... و ناکثین و مارقین و قاسطین اجرا می‌شد و متأسفانه تاریخ اسلام بجز دوره‌ای کوتاه دستخوش فتنه‌انگیزی این نابکاران بوده و رژیم‌های سلطنتی و موروثی و سرمایه‌داری همه از دستاوردهای همین شدادتها و انحرافات بوده است.

بعد از حکومت خلفای راشدین، بر اثر درخواست شدید و هجوم مردم، حضرت علی (ع) خلافت و حکومت مسلمانان را بدست گرفت، نهج البلاغه داستان را چنین شرح می‌دهد:

«فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ إِلَيَّ كَعُوفِ الضَّبْعِ يَسْأَلُونَ عَلِيًّا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ...» (۳)

انبوه مردم رنجیده به یکباره چون یال کفتار از هر سوی به خانه‌ام ریختند.

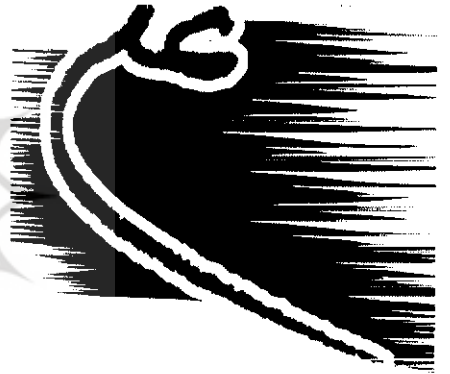
«... فَسَأَلْتُمْنِي إِلَى إِقْبَالِ الْعُودِ الْمَطَائِلِ عَلَى أَوْلَادِهَا تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ! الْبَيْعَةُ!» (۴)

بسوی من روی آوردید مانند ماده شتران

کره دار که بسوی بچه‌های خود شتاب گیرند و همه می‌گفتند: بیعت. بیعت.

«... ثُمَّ تَرَاكُمْ عَلَىٰ تَدَاكُّ الْأَيْمِلِ الْأَحْمِمْ عَلَىٰ حِيَاضِهَا يَوْمَ وُرْدِهَا، حَتَّىٰ انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرَّدَاءُ»^(۵).

مانند شتران تشنه که در کنار آبشخورهای خود روزی که نوبت آب خوردن آنهاست ازدحام می‌کنند و یکدیگر را تنه می‌زنند، دور مرا گرفتند و به قدری فشار آوردند که بند کفش پاره شد و رداء از دوشم بیفتاد.



خلافت را به امر خدا و رسول پذیرفت و گرنه شاهباز همتش از آن بلندپرواز تر بود که خود را در عرض سایر صحابه قرار دهد یا نعوذ بالله مانند ایشان شرف قربت و قرابت و صحبت با خالق را با شایبه جاه‌طلبی آلوده سازد. در خطبه «ششقیه» می‌فرماید:

«فَيَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَى: مَتَىٰ أَعْرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّىٰ صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَىٰ هَذِهِ النَّظَائِرِ؟».

پناه می‌برم به خدا ازین شوری (که به وصیت عمر تشکیل شده بود و امام (ع) با طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمن و عثمان در آن شرکت فرمود) چه کس گمان می‌کرد که من هم‌تراز نخستین ایشان (ابوبکر) باشم که حالا با این‌گونه اشخاص هم‌ردیف شوم؟

وظایف مقام خلافت

حضرت علی (ع) در تمامی دوره بیست و پنج ساله زمامداری خلفای قبل، با اینکه یقین داشت از ایشان برای زمامداری شایسته‌تر است اما برای پیشرفت اسلام و بهبود وضع مسلمانان از همکاری فکری و ارائه پیشنهادهای مفید و مشاوره، مضایقه نمی‌فرمود. خلفا مقام سیاسی و روحانی را در خود جمع داشتند و رئیس دولت و کشور و بالاترین مقام نظامی بشمار می‌آمدند. در دوران سی ساله خلفای راشدین مقامی بنام وزارت وجود نداشت ولی پیوسته جمعی از مهاجرین و انصار بخصوص جنگجویان بدر،

علی (ع)، علاوه بر آنکه طبق نصوص متواتره از سوی پیامبر به جانشینی برگزیده شده بود، رأی قاطبه صحابه را نیز همراه داشت. علامه فقیه شیخ محمد اقبال لاهوری درین باره گوید:

«علی (ع) نمونه کامل مقام ولایت و خلیفه‌اللہی و جامع دو نیروی علمی و عملی بود و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن هر دو پادشاهی می‌کرد»^(۶)

به عبارت درست‌تر، امام علی (ع) مقام

و عشره بشره خلیفه را در گرفتن تصمیم‌های مهم کمک می‌کردند و در حقیقت اعضای شورای رهبری حکومت اسلامی بودند. بعضی این مشاوران و وظائف خاص را به عهده می‌گرفتند، چنانکه علی علیه‌السلام در عهد ابوبکر سرپرستی اسیران جنگی و اداره روابط عمومی و مراسلات را پذیرفته بود و عُمر، عامل صدقات و اجرائیات بود.

بعضی صحابه امور فرماندهی و تجهیز دسته‌های ارتش و بعضی دیگر سرپرستی غنائم جنگی را به عهده داشتند و عده‌ای هم عامل خراج و قاضی و استاندار و فرماندار... می‌شدند. مقرر خلافت تا وقتی امام (ع) به کوفه رفت در مدینه بود و از آن پس مدینه اهمیت سیاسی خود را از دست داد. دفتر کار امیر مؤمنان و محل ملاقات‌ها و مشاورات و رسیدگی به حسابها ابتدا مسجد مدینه و بعد مسجد کوفه بود، در آنجا با مردم نماز می‌گزارد و بدون هیچ گارد یا پاسداری در دسترس همه مراجعه‌کنندگان بود و با اینکه دو خلیفه قبل از او را کشته بودند و او در یک شهر غریب و بین‌المللی بسر می‌برد همیشه تنها حرکت می‌کرد.

حکومت عدل و مساوات

سیاست اسلامی در عهد خلافت حضرت علی (ع) این بود که تعصبات قبیله‌یی و نژادی ذوب شود و بدون توجه به میهن و رنگ و زبان مسلمانان، یک ملت و

امت هم‌کیش و متحدالهدف و هم‌زبان بوجود آید. (چنانکه با وضع قواعد نحو، زبان عربی را از فساد حفظ فرمود و آنرا برای اینکه زبان مشترک مسلمانان شود آماده نمود) این وحدت و برابری حتی غیرمسلمانان را که به قوانین و رژیم حکومت اسلامی گردن نهاده بودند شامل می‌شد و فی‌المثل در دادگاه قضا بین یک مسلمان و یک ذمی برابری کامل وجود داشت.

در عهد سه خلیفه پیش به قومیت عربی توجه خاص مبذول می‌شد و بین عرب و موالی فرق می‌گذاشتند. مثلاً عمر توصیه می‌کرد عربها در بلاد مفتوحه خصوصیات نژادی خود را حفظ کنند و با غیرعرب نیامیزند. وی دستور داد در شبه جزیره عربستان غیر از عربهای مسلمان کسی باقی نماند تا افکار تازه در بین عربها پیدا نشود، به خواندن و نوشتن و کسب علم (حتی علوم اسلامی) و حفظ و جمع حدیث و تفسیر قرآن مایل نبود و برای حفظ وحدت و اصالت قومیت عرب حتی نمی‌خواست دامنه فتوحات گسترده شود. به موجب روایات اهل سنت، عمر در تقسیم عطا بین مجاهدین بدر با سایر مجاهدین فرق می‌گذاشت و سهم قرشی را بیش از غیر قرشی می‌داد. همچنین مسلمانان عرب را بر مسلمان غیرعرب در غنیمت برتر می‌شمرد، و بدین‌تریق اساس آریستوکراسی عربی را

علی رغم زهد و تقوای شخصی بنیان نهاد. حتی او اجازه نمی‌داد عامه مردم با زنان قریش و غیر عربها با عربها ازدواج کنند. حتی به روایت ابن قتیبه در عیون الأخبار اگر یک عرب به پول محتاج بود و همسایه نبطی (قومی از عرب ساکن شام) داشت می‌توانست او را به غلامی بفروشد.^(۷)

نمونه دیگر از احیای آریستوکراسی جاهلی در عهد عمر روایت ذیل است:

«عباده بن الصامت» صحابی در بیت المقدس یک مرد نبطی را آنچنان زد که از پای در آمد. عمر آن وقت در بیت المقدس بود، خواست او را قصاص کند. عباده گفت: آیا تو برادر خود را در قصاص یک نبطی می‌کشی؟. خلیفه وقتی این سخن را شنید از کشتن عباده صرف نظر کرد.^(۸)

در عهد عثمان نیز احیای روح آریستوکراسی ادامه داشت. بخصوص مروان بن حکم مشاور او و معاویه بن ابی سفیان استاندار شام در تقویت عنصر عربی (خاصه اموی) و متمرکز نمودن ثروت و قدرت در بین رجال بنی‌امیه و تصاحب اراضی مزروعی و دادن تیول به اعوان و اتباع خویش و تضعیف فکر مساوات اسلامی، قلع و قمع آن دسته از صحابه که روش فتوالبیزم و کنز سرمایه را مخالف اسلام می‌دانستند... از هیچ اقدامی فروگذار نکردند.

ولی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)

پیشوای آن دسته از صحابه بود که رعایت حال طبقه نادار و کارگر و کشاورز را وظیفه اول خلیفه مسلمانان می‌دانستند. پیوسته مانند نادارترین افراد غذا می‌خورد و لباس می‌پوشید. بهای پیراهنش هنگام خلافت از سه درهم نمی‌گذشت. جمع اموال او بعد از مرگ هفتصد درهم بود (روایت احمد بن حنبل) در تمام ایام خلافت فرقی بین ضعیف و قوی و عربی و عجمی و ذمی و مسلمان در برابر شرع و قانون قائل نمی‌شد. مأموران دولت در درجه اول موظف به برقراری عدل و رفع تبعیض و سلطه زورمندان بودند. از غنائم جنگی و درآمدهای گوناگون هرگز چیزی در بیت‌المال جمع نمی‌شد و در هر استان و شهرستان فوراً به مصارف معینه می‌رسید. کنز‌العالم این روایت را از احمد بن حنبل و حافظ ابونعیم آورده است:

«إِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَكْنُسُ بَيْتَ الْمَالِ ثُمَّ يَصَلِّي فِيهِ رَجَاءً أَنْ يُشْهَدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يَخْبَسْ فِيهِ الْمَالَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ».^(۹)

علی (ع) را رسم چنین بود که خود زمین بیت‌المال را جارو می‌کرد و سپس در آن نماز می‌گزارد. باشد که روز رستاخیز گواهی دهد که ذره‌ای از اموال مسلمانان را در آن محبوس نداشته است.

همه مردان سالم بدون رعایت شرط سنی در عهد خلفا سرباز اسلام بودند و از غنائم جنگی سهم می‌بردند. بعدها معاش

جنگاوران بصورت حقوق ثابت در آمد. همه افراد ملت به نسبت خدمتی که انجام می دادند و بقدر کفاف حقوق می گرفتند (حتی اهل ذمه) خلیفه هم بقدر احتیاج از بیت المال عطا می گرفت و هیچ امتیازی از این بابت بر سایر مسلمانان نداشت و برای مقام خود هیچ اضافه و مزیتی دریافت نمی کرد. اراضی مفتوح العتوة به دولت اسلامی تعلق داشت و تقسیم نمی گشت، فقط در عهد عثمان عاملان او چون مروان و معاویه در آنها دست درازی و تصرفات ناروا کردند و آنها را بعضی فروخته و بعضی را به تیول واگذار نمودند.

وقتی حضرت علی (ع) به خلافت پرداخت عاملان خطا کار عثمان را عزل کرد و عوائد و حقوقهای گزاف غیر مستحقان را قطع نمود که موجب طغیان طلحه و زبیر و مروان و معاویه... گردید. بعضی به او توصیه کردند برای استحکام پایه های قدرت خود کمی با آنها سازش کاری کند ولی او روی احکام و فرائض و حقوق مردم اهل سازش نبود.

مداینی روایت کرده است که:

جمعی از اصحاب نزد امام علیه السلام رفتند و گفتند: ای امیر المؤمنین در تقسیم اموال، اشراف عرب را بر دیگران برتری ده و قریش را از موالی و عجم سهم بیشتری عطا فرما و کسانی را که از مخالفت و فرار ایشان بیم داری استمالت کن - این سخن را



از آن گفتند که معاویه در تقسیم اموال این ملاحظات را بکار می‌بست - امام در جواب آنان فرمود: آیا بمن پیشنهاد می‌کنید پیروزی را در بهای ظلم و بی‌عدالتی بدست آورم؟ نه بخدا تا آفتاب می‌تابد و تا ستاره می‌درخشد چنین نخواهم کرد. والله اگر این اموال متعلق به شخص من و ملک من بود به تساوی قسمت می‌کردم. چه رسد به اینکه مال مردمست.

و در روایت دیگر چنین آمده است:

به یک زن عرب و یک زن ذمیّه به تساوی عطا داد. زن عرب گفت: ای امیرالمؤمنین من از عربم، فرمود: از این مال همه یکسان بهره می‌برند. من بنی اسماعیل را بر بنی اسحاق برتری نمی‌دهم. (۱۰)

بهترین نمونه مساوات عدل و امانت امام(ع)، رفتار است که با برادر نابینا و عیالمند خویش، که از او هم بزرگتر بود کرده است:

«وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمَلِقَ حَتَّى
 آسَأَخَنِي مِنْ بُرُكْمٍ صَاعًا وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ
 شَعَتَ الشُّعُورِ غَيْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَرِهِمْ. كَأَنَّمَا
 سُودَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ. وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا وَ
 كَزَرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا. فَأَضَعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي
 فَظَنَّ أَنِّي أَبِيئُهُ دِينِي وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا
 طَرِيقِي فَأَحْبَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ
 جَنْبِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا. فَصَجَّ صَجِيعَ ذِي دَنْقٍ مِنْ
 أَلْيَهَا وَكَادَ أَنْ يَخْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ:
 تَكَلَّتْكَ الْفَوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَتَنْتُ مِنْ حَدِيدَةٍ

أَحَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَتَجَرَّتْنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا
 جَبَّارُهَا لِعَقْبِيهِ؟ أَتَنْتُ مِنَ الْأَدْنَى وَلَا أَتَنْتُ مِنْ
 لُظْيِّ؟» (۱۱).

به خدا سوگند عقیل را دیدم به اندازه‌ای بی‌چیز شده بود که نزد من آمد و از این گندم شما یک پیمانه تقاضا نمود. دیدم که موی کودکان او ژولیده و چرکین و رنگشان از زور فقر خاک آلود شده است. گویی چهره آنها را با نیل سیاه کرده بودند. او چند بار این تقاضا را با اصرار و تأکید مکرر نمود و من گوش می‌دادم.

او گمان برد که دینم را به او می‌فروشم و از راه خود جدا شده هر جا مرا بکشد به دنبال او می‌روم. پس آهنی را برای او داغ کردم و به بدنش نزدیک نمودم تا عبرت گیرد. عقیل چون کسی که دچار بیماری ناگهانی شده باشد از درد فریاد برآورد. نزدیک بود تنش از آن آهن داغ بسوزد. پس باو گفتم: مادران فرزند مرده بر تو بگریند!! آیا از آهنی که انسانی برای بازی خود داغ کرده چنین مینالی اما می‌خواهی مرا بسوی آتشی بکشی که خدای آن را از خشم خویش برافروخته است؟ آیا تو ازین رنج مینالی و من از جهنم نالم؟

در جنگهای جمل و صفین و نهروان هرگز پیشدستی در حمله نکرد و به لشکریان خود می‌فرمود:

«لَا تُفَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُووَكُم» (۱۲).

تا آنها آغاز به جنگ نکرده‌اند با ایشان نجنگید.

و به فرزندش امام حسن(ع) سفارش

می نموده:

«لَا تَدْعُونَ إِلَىٰ مُبَارَزَةٍ وَإِن دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ. فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَالْبَاغِي مَضْرُوعٌ»^(۱۳)

هرگز به جنگ دعوت مکن زیرا جنگ طلب ستمکار است و هر ستمکاری به زمین خواهد خورد.

هدف آن حضرت از قبول زمامداری و شرکت در جنگها فقط خدمت به خلق و رفع ظلم و احیای معالم اسلام بود و می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَتَأْتِمًا قَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا أَلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ وَلَكِنْ لِرَدِّ المَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ المَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^(۱۴)

خدایا تو می دانی که اگر خلافت را پذیرفتم نخواستم در قدرت بر کسی پیشی گیرم یا از اموال دنیا چیزی برای خود بیندوزم. این خدمت را بدان امید پذیرفتم تا معالم دین ترا بازسازی کنم و نظم و صلاح را در بلاد تو آشکار سازم تا بندگان مظلوم تو آسوده شوند و احکام و حدود ترا که تعطیل کرده بودند دوباره بر پای دارم.

روش رهبری

حضرت علی (ع) بعد از قبول زمامداری در خطبه ای با کمال صراحت فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنِّي إِن أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَضْغِ إِلَى قَوْلِ القَائِلِ وَ عَنَبِ العَائِبِ وَإِن تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلَّ أَسْمِعُكُمْ

وَاطُوعُكُمْ لِمَنْ وَيَسْمُوهُ أَمْرَكُمْ. وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ نَكْمُ مِنِّي أَمِيرًا»^(۱۵)

بدانید که اگر دعوت شما را برای قبول خلافت اجابت کنم بر شما به مقتضای علم خود حکومت خواهم کرد و به سخن هیچ گوینده و گله هیچ گله گزاری اعتنا نخواهم نمود. اما اگر مرا رها کنید مانند یکی از شما خواهم بود و شاید برای کسی که او را بر می گزینید از دیگران مطیع تر و شنواتر باشم. اگر بگذارید (مثل گذشته) برای شما وزیر و مشاور باشم از آن بهتر است که امیر باشم.

پیوسته در ادای وظایف الهی و اجرای احکام و اوامر رسول الله و اداره کشور و فرماندهی ارتش با قدرت عمل می کرد تا آنجا که او را به خشونت منسوب می داشتند. رسول الله نیز او را «أَخْيَشِينَ فِي اللّٰهِ» یعنی «کمی خشن در اجرای احکام خدا» خوانده بود. احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری و ضیاء مقدسی و نیز حافظ ابونعیم اصفهانی از ابوسعید خدری روایت کرده اند که پیغمبر فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَشْكُرُوا عَلَيَّأَ قَوْلَ اللّٰهِ إِنَّهُ لِأَخْيَشِينَ فِي ذَاتِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَوْ: لِأَخْيَشِينَ فِي دِينِ اللّٰهِ»^(۱۶)

ای مردم از علی شکایت نداشته باشید. قسم بخدا که او در اجرای امر خدای عزوجل و در راه او و دین او از بقیه سختگیر تر است.

معدنک شخصاً از متواضع ترین و خوش مشرب ترین افراد بود تا آنجا که این

خنده رویی و بی تکلفی و طنزگویی را بر او خرده می گرفتند. عمر می گفت در علی (ع) «دعابة» یعنی خاصیت مزاح و طنز است و عمرو عاص او را «تَلْعَابَة» می گفت یعنی جدی نیست و مزاح بسیار می کند. بی تکلفی او تا آنجا بود که شخصاً در بازارها و بین مردم می گشت و با طبقات مردم سخن می گفت و همه حق داشتند مستقیماً با او تماس بگیرند و یادآوری های لازم را (امر



به معروف و نهی از منکر یا نصیحت) حتی با بدوی ترین روش و سخت ترین کلمات با او در میان گذارند، اینکه سرداری با آن همه شجاعت و زمامداری با آن همه گرفتاری زاهدی چنان وارسته باشد و رفتارش با افراد خلق تا آن اندازه صمیمی و پیوسته باشد معجزه ایست که جز در حضرت علی (ع) در هیچ زمامدار دیگری دیده نشده است.

اداره جهان اسلام

با اینکه جنگهای داخلی که از سوجدوئی و جاه طلبی بعضی از صحابه و بازگشت فتودالیزم و آریستوکراسی در عهد خلفا و کینه های کهن و رقابتهای خانوادگی و قبیله ای و مبارزات طبقاتی بین رجال درجه اول اسلام و عامه مردم سرچشمه می گرفت، تقریباً تمام دوران خلافت علی را به خود مشغول می داشت معذکک در همان فرصت های کوتاه نظمی چنان استوار به سازمانهای اداری و مالی و ارتشی و قضائی جهان اسلام داده شد که حتی رژیم های غیرروحانی ششصد ساله اموی و عباسی هم نتوانست قالب های آن را بشکنند و از آن زمان تا کنون هر مسلمان انقلابی به دنبال آن رفته و ذره ای از روح سازندگی و جان بخشی آن کاسته نشده است.

تقسیمات کشور

بعد از فتح مکه و استقرار قدرت اسلام در جزیره العرب، از طرف پیامبر اکرم (ص) حکمرانانی به عنوان «امیر» به شهرهای عربستان فرستاده شد. بعد که در عهد خلفا دامنه فتوحات در آسیا و افریقا وسعت یافت تقسیمات اداری که تابع وضع جغرافیائی و سوابق اداری محل بود در متصرفات امپراطوریه های ایران و روم بعمل آمد و اداره بلاد مفتوحه به عهده والیانی از

صحابه رسول الله و سرداران و فاتحان سپرده شد و برای هر یک از آنها نایبی جهت جمع زکوة و صدقات و حفظ نظم در شهرستان تعیین گردید.

استانداریهایی مهم عبارت بود از: اهواز و بحرین - طبرستان - خراسان - سجستان مکران - آذربایجان - کوفه و بصره - دمشق و حمص و فلسطین - مصر علیا - مصر خاص ماورای صحرای لیبی - عربستان نیز به پنج استان تقسیم شده بود که مکه و مدینه از آن جمله بودند.

هر امیری به تناسب وسعت استان، نوابی به شهرستانهای خود می فرستاد، امراء و نواب آنها علاوه بر وظائف سیاسی و اداری، امام جمعه و جماعت نیز بودند و گاه غیر از جمعه ها و عیدین در مواقع فوق العاده مردم را به مسجد دعوت کرده برای ایشان ایراد خطبه می کردند و طی آن اوامر رسمی را ابلاغ یا مردم را به جهاد دعوت می نمودند. قدرت کلام و فصاحت و بلاغت در خطبه ها از شرایط توفیق هر امیر بود. وظائف امرا در قرآن و سنت رسول، معلوم بود و گاهگاه از سوی خلیفه هم دستورهایی دریافت می نمودند. دفتر و بایگانی وجود نداشت و تعیین مبدأ تاریخ و تاریخ زدن روی بعضی نامه ها و... از زمان عمر مرسوم گردید. همچنین عمر برای اولین بار برای فلسطین و قنسرین و حمص قاضی تعیین کرد و او را به سمت امامت جمعه و جماعت

انتصاب نمود.

امور مالی

در عهد عمر که فتوحات اسلام توسعه یافت و غنائم جنگی و جزیه و خراج رو به افزایش نهاد ضرورت تأسیس دیوان خراج برای ایجاد نظم در دخل و خرج و رسیدگی به حسابها بشدت احساس شد. بیت المال در مدینه و سایر بلاد اسلام تأسیس شد. هزینه های اداری و نظامی هر استان از درآمد همان استان پرداخت می شد. اگر برای جنگ هزینه های فوق العاده ای پیش می آمد که از بنیه مالیه محل بیشتر بود از بیت المال مرکزی پرداخت می گشت.

در عهد عمر اراضی قابل کشت مصر و شام و عراق و جنوب ایران را زمین پیمانی و مساحتی کردند و مساحت هر مزرعه و نوع خاک و نوع محصول و وضع آبیاری هر زمین را معلوم و به تناسب این اطلاعات خراج هر مزرعه را مشخص نمودند. در حوزه دجله و فرات شبکه آب رسانی براساس تأسیسات عهد ساسانی ادامه یافت، مالیاتها تقریباً براساس عصر ساسانی و بیزانس جمع آوری می گشت متتهی از مالیات غلات کاسته می شد.

تجارت را تشویق می کردند و برای تسهیل تجارت دریائی بین مصر و عربستان کانال قدیمی بین نیل و دریای سرخ توسعه داده شد و محصولات مصر با کشتی مستقیماً

به بندر ینبع (نزدیک مدینه) حمل می‌گشت و موجب تخفیف در بهای خواربار و غلات می‌شد.

در عهد خلفا در آمد دولت اسلام از چهار راه عمده ذیل تأمین می‌شد:

- خمس غنائم جنگی که مخصوصاً در عهد عمر و عثمان یعنی در عصر فتوحات بسیار بود.

- زکات و صدقات طبق موازین شرعی.
- جزیه (مُعَرَّب کلمه گزیت فارسی) مالیاتی که از دَمیان گرفته می‌شد.

- خراج (مُعَرَب کلمه فارسی خراگ) که از اراضی مزروعی گرفته می‌شد.

جزیه و خراج که دولتهای ساسانی و بیزانس نیز از اتباع خود می‌گرفتند برای اهالی ایران و عراق و شام و مصر شناخته شده بود لیکن خمس و زکات و صدقات بکلی تازگی داشت. اهل ذمه جزیه را با تشریفات حقارت آمیزی می‌پرداختند و بعضی شهرها گاهی به دلائلی از پاره‌ای مالیاتها معاف می‌شدند. (۱۷)

مندرجات نهج البلاغه صراحت دارد که در عصر خلفای پیشین (بخصوص عثمان) بی‌نظمی‌ها و خلاصه و لخرچی‌ها و تصرفات نایجا در اموال و اراضی عمومی زیاد بوده است. ازینرو امام علی علیه‌السلام از روز اول زمامداری به جبران و ترمیم خرابیهای گذشته پرداخت، در استرداد اموال بیت‌المال و عزل و تبدیل کارگزاران

نادرست اقدام فوری نمود - گرچه به یورش و عصیان مستهی گشت - در کار انتخاب مأموران و اصلاح جمع و خرج اموال و تقسیم غنائم نهایت مراقبت را بعمل آورد و در کار مأموران جمع‌آوری خراج بازرسی دقیق می‌فرمود. از اقدامات مهم و بی‌سابقه آن حضرت در این زمینه آموزشهای فنی و رفتاری به تحصیلداران و کارگزاران بود. در این زمینه دهها دستور فردی و بخشنامه‌ای در نهج البلاغه آمده است. از آن جمله تعلیماتی است که ضمن فرمانی به شرح ذیل برای مالک اشتر نخعی نامزد استانداری مصر نوشته است:

در کارگزاران خود بنگر و آنرا بعد از دقت و آزمایش به خدمت منصوب دار، کسی را به دلخواه خود و بدون مشورت به شغلی مگمار زیرا خودرایی و کوتاه‌نظری در این باره همه‌گونه ستم و خیانت را در خود جمع دارد. در میان خانواده‌های درستکار و پیشقدم در اسلام جستجو کن و افراد باحیا و آزموده و لایق را پیدا کن. زیرا اخلاق این‌گونه اشخاص از دیگران کریمتر و دامانشان پاکیزه‌تر است و طمع کمتر دارند و نظرشان درباره‌ی پایان کارها بهتر و عمیق‌تر است.

وقتی چنین مأموریتی را پیدا کردی باید که حقوق و مواجب کافی بایشان بدهی زیرا وقتی حقوق کافی داشتند آسوده‌خاطر می‌شوند، نیرو می‌یابند تا خویشان را اصلاح

کنند و از دستبرد زدن به اموالی که در اختیارشان قرار می‌گیرد بی‌نیاز می‌گردند و اگر در امر تو مخالفت یا در امانت تو خیانت ورزند حجت را بر ایشان تمام کرده‌ای.

پس کار مأموران را زیر نظر داشته باش و مأموران مخفی که راستگو و وفادار باشند برایشان بگمار زیرا مراقبت محرمانه و ادارشان می‌کند با رعیت به امانت و مهربانی رفتار کنند پیوسته مواظب دستیاران خود باش تا اگر یکی از آنان خیانتی کرد و گزارشهای مأموران مخفی علیه او نزد تو جمع آمد بدان شاهدان اکتفا کنی و او را به سزای کار زشتش برسانی و خوار و بی‌مقدارش گردانی و داغ خیانت بر پیشانی او زنی و قلاده ننگ و تهمت برگردنش آویزی.

در کار خراج و خراج گزاران توجه مخصوص مبذول دار، زیرا اگر امر خراج و خراج گزار سروسامان و نظم داشته باشد همه در آسایش و راحت زندگی می‌کنند چون زندگی همه مردم به خراج و خراج گزاران بستگی دارد.

و باید که برای آبادانی زمین بیش از گرفتن خراج اهتمام ورزی زیرا مالیات جز با عمران و آبادانی اراضی بدست نمی‌آید. هر کس بدون توجه به عمران، خراج بستاند کشور را ویران و خلق خدای را هلاک کرده و خود او جز مدتی کوتاه بر سر کار نمی‌ماند، اگر کشاورزان از سنگینی خراج،

آفات آسمانی، قطع آب رودخانه‌ها و انهار و قنوت، خشک‌سالی، بایر شدن، باتلاقی شدن زمین بر اثر غرق، نزد تو شکایت آورند شایسته است بارشان را سبک و کارشان را اصلاح کنی.

مبادا این تخفیف و سبک ساختن دردهای مردم بر تو سنگینی کند. این کمکها در آبادانی کشور و آراستن ولایت تو کوشش کنند؛ بعلاوه بر اثر عدل و دادی که به



خُرد و بزرگ ایشان روا داشته‌ای به تو و حکومت تو خوشبین و ثناخوان می‌شوند و بر قوت و توانایشان می‌افزاید و موجب می‌شود که برای خود تکیه‌گاهی استوار بنا کنی و از آن پس چه بسا کارهای دشوار که اگر حل و رفع آنها را به عهده ایشان واگذاری با طیب خاطر و شور و عشق بسیار انجام دهند. عمران و آبادانی هر چه بهتر شود. باز بکوش تا آن را بیشتر کنی؛ خرابی زمین مزروعی نتیجه تهی‌دستی صاحبان

آنتس. کشاورزان بر اثر آزمندی و مال دوستی والیان تهی دست می شوند و والیان به سبب بدگمانی به دوام قدرت و پند نگرفتن از حوادث روزگار، ستم بیش از حد روا می دارند.

این دستور مانند سایر فرامین اداری حضرت علی (ع) در درجه اول جنبه معنوی و اخلاقی دارد زیرا در نظر او تا قصد قربت به خداوند و خدمت به خلق در شغلی نباشد فاقد هر گونه ارزش و موجب وبال خواهد بود.

از عهد عمر برای حفاظت شهر مدینه از راهزنان و دزدان و برای شبگردی، تعدادی پلیس استخدام شدند، و خود او نیز شبها در شهر می گشت و امنیت و نظم را از نزدیک زیر نظر داشت. اما حضرت علی (ع) نخستین خلیفه ایست که اداره پلیس در مدینه تأسیس کرد و نخستین رئیس پلیس (صاحب الشرطة) را برگزید (بروایت امیر علی از ابن خلدون و فن هامر). همچنین او کسانی را به عنوان پلیس مخفی (عین) برگزید و به نقاط مختلف کشور پهناور اسلام فرستاد تا مرتباً گزارش کار مأموران و مردم را به او برسانند (نهج البلاغه، ص ۴۰۶، چ بیروت).

به والیان نیز دستور داده بود که مأموران اطلاعاتی استخدام کنند و آنانرا از جزئیات امور باخبر سازند. ولی خود او با اینکه در کوی و برزن و بازار و مسجد در شهری غریب پیوسته در میان مردم بود همیشه تنها

حرکت می کرد و هرگز از محافظ و سلاحدار استفاده ننموده، حتی شبها هم تنها به بازرسی می رفت.

امور دفتری

نخستین دفتر ثبت و ضبط اسناد و بایگانی نامه های دولتی نیز در زمان امیرالمؤمنین تأسیس گردید و پیش از او چنین نظامی وجود نداشت.

نامه های رسمی مهم را غالباً خود او می نوشت و بعضی را هم، منشیان وی می نوشتند. سجع مهر او «لِلَّهِ الْمُلْكُ» و «نَعْمُ الْقَادِرُ اللَّهُ» بود که بر نگینهایی از آهن، چینی، فیروزه، عقیق و یاقوت حکاکی کرده بودند. انگشتری را در دست راست می کرد و همه اسناد را خود مهر می نمود. چهار منشی به نامهای: عبدالله بن ابی رافع و سعید بن همدانی و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و عبیدالله بن عبدالله بن مسعود داشت. سلمان فارسی نیز وظیفه حجاب و درباری او را عهده دار بود.

علاوه بر تأسیس دبیرخانه، سبک نامه نگاری نیز به دستور علی اصلاح شد. در این باره به دبیر خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد:

«أَلْتِي دَوَاتِكَ وَأَطْلُ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرَجَ بَيْنَ السُّطُورِ وَ قَرَمِطَ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.» (۱۸)

در دوات خود لایقه بگذار و زبانه قلم را بلند

بتراش و بین سطرها فاصله بده و حروف را نزدیک هم بنویس که موجب زیبایی خط خواهد بود.

نیز طی بخشنامه‌ای به کارگزاران خود دستور داد از اتلاف کاغذ و وقت، پرگویی و نوشتن مطالب غیرلازم در نامه‌های اداری اجتناب نمایند:

«أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَ سُطُورِكُمْ وَأَخَذُوا مِنْ فُضُولِكُمْ وَأَقْصِدُوا الْقَصْدَ الْمَعَانِي وَإِيَّاكُمْ وَالْإِكْتِثَارَ فَإِنَّ أَهْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَحْتَمِلُ إِلَّا ضَرًّا»^(۱۹)

بعلاوه زبان عربی را که با درهم شدن ملیت‌ها و لهجه‌های گوناگون در صدر اسلام و رواج لحن و غلط در آن، بوسیلهٔ نومسلمانان غیرعرب راه تباهی و اضمحلال می‌پیمود با وضع علم نحو به شکل یکی از زبانهای کامل و با قاعدهٔ دنیا، نظیر زبان سانسکریت در آورد و با سبک شیوا و خاص نظم و نثر خود و بکار بردن واژه‌ها و اصطلاحات ابداعی آنرا صورت کمال بخشید تا جائی که زبان مشترک همهٔ مسلمانان عالم شد (لااقل در دورهٔ ششصد ساله اموی و عباسی) و امروز بیش از صد میلیون نفر بدان سخن می‌گویند و با اسلوب واحدی با آن چیز می‌نویسند و یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد شده است. (پسج زبان دیگر: انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، روسی، و چینی است).

دربارهٔ شرایط انتخاب دبیران و وظایف

و اهمیت شغل ایشان نیز او امری به والیان صادر فرموده که اهم آنها در فرمان مالک اشتر بشرح ذیل است:

پس به امور دفتری بپرداز و کارهای خود را به بهترین دبیران بسپار. ثبت و ضبط نامه‌هایی را که حاوی نقشه‌ها و اسرار پنهانی تو است به کسی بسپار که همهٔ صلاحیت‌های اخلاقی را در خود جمع داشته باشد، کسی که مقام، او را سرکش و مغرور نسازد و به ستیزگی و مخالفت با تو در حضور جمع گستاخ نکند؛ و از عرض مکاتبات عاملان به

تو و نوشتن پاسخهایی که دستور می‌دهی غفلت نورزد و در آنچه برای تو می‌گیرد یا آنچه از سوی تو می‌دهد امانت را رعایت کند، پیمانی که از سوی تو منعقد می‌کند و هر قراردادی را که به سود تو است، سست و ضعیف نکند و از گشودن گره هر پیمان که به زیان تو بسته شده عاجز نباشد و وظیفه و اندازهٔ نفس خود را در کارها خوب بداند، که هر کس در شناخت خود جاهل باشد در شناخت دیگران نادان تر است. و نباید که دبیران را تنها به اتکای هوس، فراست، اطمینان و حسن ظن خود برگزینی، زیرا بعض مردان با ظاهرسازی و خوش خدمتی و تملق بر هوش والیان سبقت می‌گیرند و در پس ظاهر آراستهٔ خود فاقد هرگونه صداقت و امانت و درستکاری می‌باشند.

بهترین راه ارزشیابی دبیران وضع خدمت و رفتار است که با والیان صالح پیش

از تو داشته‌اند. آنگاه کسانی را که در میان مردم اثر بهتری گذاشته و او را بیشتر به امانت‌داری می‌شناسند برگزین. این حسن انتخاب تو دلیل آنست که در پیشگاه خدا و نزد کسی که ترا به ولایت گماشته فرمانبرداری شایسته هستی. برای هر قسمت از کارهایت یکی از این دبیران مجرب را مأمور کن که قدرت و شجاعت کار داشته باشد و در برابر شغل‌های بزرگ از میدان



به در نرود و تراکم و کثرت کارها موجب پریشانی حواس او نشود. اینرا نیز بدان که هر عیبی در دبیران تو باشد و تو خود را از آن به غفلت و نادانی بزنی به حساب تو گذاشته می‌شود.

دستگاه عدالت

از عهد خلافت عمر، قضات برای شهرهای بزرگ غالباً از سوی خلیفه انتخاب می‌شدند و از بیت‌المال، حقوق دریافت

می‌کردند. قوه قضائیه از قوه مجریه مجزا و مستقل بود و حرمت مقام دادرسان تا آنجا می‌رسید که شخص خلیفه را در دادگاه احضار می‌کردند و با خصم او برابر می‌نشانند. برابری مطلق قانونی بین همه شهروندان بلاد اسلام اعم از قریش و غیرقریشی و عرب و عجم و سیاه و سفید و مسلم و ذمی در زمان خلافت حضرت علی (ع) به طور کامل مشهود بوده و با دقت اجرا می‌گشته است.

امام علی (ع) راه نجات و بقای اسلام را اصلاح دستگاه عدالت تشخیص داده بود، باین جهت در تدوین قوانین شرع و قدرت بخشیدن به قضات عادل و تعلیم و تربیت دادرسان همت گماشت. در عهد خلافت او عصر جدیدی در تاریخ دادرسی آغاز شد و برای تشکیل محاکم ضوابط و اصولی وضع نمود که قبل از او سابقه نداشت.

در عهد او برای نخستین بار قوانین محاکمات (علم فقه) مدون گردید و احکام در همه محاکم یکنواخت اجرا شد. و آن همه علم و قوانین قضایی امروز سرمشق قضات و وکلا و... می‌باشد.

اقدام اصلاحی و بی‌سابقه دیگر او تعلیم و امتحان قضات و جمع‌آوری آنان در کوفه برای تشکیل «سینار» زیر نظر مستقیم خود بود.

حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب جلیة الأولیاء روایت کرده است که امام

علی (ع) قضات را در کوفه جمع آورد و از آنان امتحان نمود و هر کدام را برای شغل دادرسی شایسته دید اجازه داد به کار خود ادامه دهد و هر پرستی داشته باشد مستقیماً از آن حضرت سؤال کند. (۲۰)

وقتی امام علی (ع) به خلافت رسید یکی از اعلامیه‌های نخستین او درباره رسیدگی به بی‌عدالتی‌ها و تجاوزهای عمال عثمان به اموال عمومی بود:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِبِهِ النِّسَاءَ وَ
مَلَكَ بِبِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ
مَنْ ضَمَّاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلَ فَأَجُورٌ عَلَيْهِ
أَضِيقُ» (۲۱)

به خدا سوگند اگر مالی از وجوه بیت‌المال پیدا کنم که در کابین زنان داده یا در بهای خرید کنیزکان صرف نموده باشند آنرا پس می‌گیرم و به بیت‌المال بر می‌گردانم. همانا دامنه عدالت وسیع است و هر که دادگری بر او تنگی کند ستم بیشتر او را تحت فشار قرار خواهد داد.

امیر مؤمنان شخصاً به محاکم دادرسی سر می‌زد و به بازارها می‌رفت و سنگها و پیمانه‌ها و قیمت‌ها را بازرسی می‌فرمود، بکار قضات و سایر مأموران دادگستری شخصاً رسیدگی می‌کرد و در انتخاب ایشان اهتمام و دقت بخصوص مبذول می‌فرمود و کتباً و شفاهاً ایشان را ارشاد و هدایت می‌کرد، در طبقه‌بندی مشاغل کار قضات را از جمله مشاغل بنیادی و زیربنایی جامعه شمرده و در فرمان مالک اشتر اهمیت و

صفات و شرایط انتخاب قاضی را بصورت ذیل بیان فرموده است:

برای داوری بین مردم کسی را انتخاب کن که شخصاً او را از سایر افراد مسلمین برتر تشخیص داده‌ای. کسی که کارهای دشوار او را در تنگنا نگذارد و دادخواهان و اصحاب دعوی او را بر سر لجاجت نیاورند و مرتکب لغزش نگردد و چون حق را باز شناخت، از بازگشت به آن دلتنگ نشود و نفس او به طمع نگراید و به اندک اندیشه اکتفا نکند و هنگام پیدا شدن شبهه، درنگ و حوصله و تأملش از دیگران بیشتر باشد و بیش از دیگران اهل حجت و استدلال باشد. و به هنگام مراجعه دادخواه، کمتر دلتنگ شود و در پژوهش امور، شکیبایی بیشتری بکار بندد و در وقت صدور حکم، قاطعیت بیشتری داشته باشد.

و باید که قاضی را از بین کسانی برگزینی که ستودن بسیار او را به خودپسندی نکشد و فریفته نسازد و تحت تأثیر قرار ندهد که البته چنین داوران اندکند.

سپس شایسته است که شخصاً کار این قاضی را زیر نظر داشته باشی و با دستی گشاده بدو عطا بخشی تا هیچ کمبود و بهانه‌ای نداشته باشد و نیازش به مردم اندک گردد. و باید که چنان منزلت و مقامی نزد خود باو بدهی که سایر ویژگان و نزدیکان در او طمع نبرند و او را تحت تأثیر قرار ندهند و در پناه این نزدیکی از کارشکنی

رجال دولت نزد تو ایمن گردد.

رکاب او بود.

درین کار عمیقاً نظر کن و درست بیندیش. زیرا این دین در دست اشرار اسیر بوده و در آن به هوای نفس خود کار می کرده اند و آنرا وسیله دنیاجویی خود ساخته بودند.

حضرت علی(ع) در این دستورالعمل مالک اشتر را به مراقبت در انتخاب قضات صالح و تقویت دستگاه عدالت اسلام که موجب استواری اساس اسلامست توصیه مؤکد می فرماید.

در این مقاله مجالی برای شرح شجاعت و قدرت نظامی امام علی(ع) نیست همه می دانند که هر جا سایر یاران پیغمبر او را تنها می گذاشتند علی همچنان با تن زخمدار در برابر او شمشیر می زد و اگر شمشیر امام علی(ع) نبود اسلام هم نبود. ازین جهت پیامبر می فرمود: «لا فتی إلا علی لا سیف الا ذوالفقار»

«دلاوری جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست.»

حضرت علی(ع) که پیوسته در میدان و در صف اول نبرد بود انتخاب کلیه افسران و جزئیات مسائل ارتش را شخصاً زیر نظر می گرفت.

ارتش از پیاده نظام و سواره نظام و افراد مهندس و کارگران تشکیل می شد. برای حفظ نظم جنگی، وظایف سربازان نسبت به فرماندهان، نماز در میدان و کیفیت تقسیم غنائم قواعدی در شرع پیش بینی شده است. اگر کسی از جنگ می گریخت یا از «فرمان» سرپیچی می کرد او را به صورتهای مختلف تنبیه و تعزیر می کردند و گاهی عمامه از سرش برداشته به غل و زنجیر می کشیدند و در آفتاب بر پای می داشتند.

سلاح سربازان غالباً شمشیر و بعد نیزه های دراز و تبرزین و تیر و کمان و خنجر و کارد... بود. سواران زره در بر می کردند و بر سینه اسبها معمولاً برگستوان می بستند.

ارتش

در زمان خلفای راشدین چنانکه گذشت خلیفه در رأس هرم دولت اسلامی قرار داشت. او فرماندهان ارتش و صاحب منصبان عمده را تعیین و استراتژی عملیات نظامی مجاهدان عرب را ترسیم می نمود و بودجه و وسائل و تدارکات لازم ارتش را فراهم می ساخت. ولی امیرالمؤمنین فقط فرمانده «اسمی و تشریفاتی» نبود بلکه بالاترین مقام فرماندهی میدان و رئیس کل ستاد جنگ و جنگاور صف مقدم در همه محاربات بود و هرگز از شمشیر زدن و کشتن دشمنان باز نمی ماند و هیبت و صلابت او در جهان تا حدی بود که بقول معاویه بن ابی سفیان:

«إذا سار سار الموت حیث یسیر».

هر جا بجنگ می رفت فرشته مرگ نیز در

معمولاً درفش بزرگ جنگ را فرمانده و بالاترین مقام میدان در دست داشت. علی در عهد رسول‌الله (ص) علمدار بود و در زمان صلح درفش بزرگ پیغمبر را در خانه خود حفظ می‌کرد. در زمان خلافت خود نیز بیشتر اوقات شخصاً عَلم را در دست می‌گرفت و پیشاپیش سپاه می‌تاخت. بر یکی از پرچمهای او نوشته بودند:

«هَذَا عَلِيٌّ وَالْهُدَى يَقُودُهُ»

مِنْ خَيْرِ فِتْيَانِ قُرَيْشٍ عَوْدُهُ»

این علیست که حق رهبر اوست، در نژاد از

بهترین جوانان قریش است.

و بر عَلم دیگر نوشته بودند:

الْحَرْبُ اِنْ بَاسَتْهَا

فَلَا يَكُنْ مِنْكَ الْفَسَلُ

واضِرُّ عَلِيٌّ اَهْوَالُهَا

لَا مَوْتَ اِلَّا بِالْاَجَلِ

وقتی به جنگ پرداختی هرگز سستی مکن و بر دشواریهای آن شکیباش هیچ‌کس بی‌اجل نمی‌میرد.

در جنگهای امام علی (ع) آرایش میدان بدین شکل بود که نیزه‌داران در صف اول می‌ایستادند، تا از حمله سواره نظام دشمن جلوگیری کنند. پشت سر ایشان شمشیرزنان و نیزه‌اندازان بودند. سواره نظام در دو جناح می‌ایستادند و معمولاً حمله دسته‌جمعی و یورش را آنها شروع می‌کردند. ستاد جنگی در قلب جای داشت و ذخایر و مهمات و نیز زنان و کودکان و

کارگران در عقب بودند.

حضرت علی (ع) خود همیشه در صف اول بود و با اشعار و کلمات حماسه‌برانگیز، روحیه سربازان را تقویت می‌فرمود. معمولاً سلاح و مرکب ارتش حضرت علی (ع) خوب و کافی بود. ابتدای جنگ بدین ترتیب بود که پهلوانی از یک سو مبارز می‌طلبید و رجز می‌خواند و میدان‌داری می‌کرد. بعد از دو سه مبارزه تن به تن، جنگ مغلوبه می‌شد و پیاده و سواره در هم می‌افتادند. هر کس مبارزی را می‌کشت او را برهنه می‌کرد و سلاح و سلب او را بر می‌گرفت - ولی علی (ع) چه در عهد رسول‌الله و چه در عهد خلافت خود هرگز با کشته خود چنین نکرد - و بعد از غلبه دسته‌ای بر دسته دیگر به غارت اردوگاه می‌پرداختند.

در عهد خلفای راشدین، سواره نظام خود بر سر می‌نهادند و گاهی پرعقاب یا علامت دیگری بر کلاه خود می‌زدند. پیاده‌نظام، خفتان تنگ و چسبان در بر می‌کردند که تا زیر زانو را می‌پوشاند. همه جنگاوران سروال می‌پوشیدند و موزه بپا می‌کردند. موزه سواره‌نظام مهمیز داشت. مسلمانان جنگ را با نعره تکبیر آغاز می‌کردند و بین خود برای شناسائی «کلمه رمز» را تکرار می‌نمودند. این کلمات و جملات رمز مخصوصاً در جنگهای زمان حضرت علی (ع) که عربها با عربها جنگ

می‌کردند برای شناسائی طرف، هنگام شمشیر زدن ضرورت داشت. جنگها با تلاوت آیات قرآن و خواندن قصاید حماسی و رجز و صدای طبل و شیپور و کرنای ادامه داشت، اعراب با زن و فرزند و باروبنه به جهاد می‌رفتند و معمولاً در اراضی متصرفی می‌ماندند - این خانواده‌های خزعه و شیبانی و ثقفی و نخعی و غفاری... که در ایران می‌بینیم یادگار و بازمانده همان اعراب مجاهدند - و سربازهای دور از زن و فرزند معمولاً بعد از چهار ماه به خانه بر می‌گشتند.

جنگجویان عرب چابک و سریع‌التحرک بودند. سفرهای دور را غالباً با شتر می‌رفتند. بیش از بنای پادگانهای بصره و کوفه و سایر قرارگاهها زیر چادر می‌ماندند و در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌ها و زیر درختها استراحت می‌کردند. از زمان عمر که دامنه فتوحات وسعت یافت پادگان و دارالمرز و دارالهجره برای اقامت سربازان و تعلیمات جنگی ساخته شد. بصره و کوفه در عراق، فسطاط در مصر، قیروان در افریقا، اصفهان در ایران، غزه و حمص در شام، اسکندریه در مصر از پادگانهای بزرگ بودند و از چهار پادگان اخیر در موارد فوری (واکنش سریع) استفاده می‌شد. خصلت بارز سربازان حضرت علی(ع) قوت ایمان و روحیه و استقامت و شجاعت و صبر و تحمل و قناعت و از همه مهمتر

نهج البلاغه
ج ۱۰

شماره ۳ و ۲ و ۸۵



عشق و اخلاصی بود که به مولای خود داشتند. هدف اساسی او و سربازانش (شیعیانش) از جنگ فقط اجرای امر الهی و دفاع از اسلام بود و شهادت.

شرایط انتخاب سربازان و فرماندهان و وظیفه خطیر سپاهیان و اهمیت مقام ایشان بصورت ذیل در فرمان مالک اشتر نخعی بیان شده است.

سپاهیان - به فرمان خدا - دژهای استوار رعیت، شکوه والیان، عزت دین، موجب ایمنی راهها و آسایش مردمانند و کار رعایا جز به وجود ایشان استقامت نپذیرد.

از بین افراد ارتش، کسی را به فرماندهی برگزین که نزد تو در پیروی از خدا و رسول او و امام تو از دیگران برتر و شایسته تر باشد و دامنش از همه پاکتر و بردباری و شکیبایی در مصیبت‌ها از دیگران بیشتر باشد. دیر خشم بگیرد و زود پوزش بپذیرد و با زبردستان مهربان و در برابر ستمگران سختگیر باشد. خسونت، او را از جای در نبرد و سستی و ناتوانی او را از پای نشانند... باید که برگزیده‌ترین سران سپاه نزد تو کسی باشد که با سربازان، در یاری، همکاری و فداکاری پیشدستی کند و از امکانات خود نسبت به ایشان دریغ نورزد و کفاف زندگی سربازان و خانواده‌های ایشان را که پشت سر گذاشته‌اند تأمین نماید و یقین بدان هر چه به آنها بیشتر محبت و توجه کنی دل آنها بیشتر به طرف تو متوجه می‌شود و از هیچ

فداکاری خودداری نخواهند کرد.

نیکوترین چیزی که موجب روشنی چشم و خشنودی دل والیان می‌شود پایداری در عدالت و اظهار مهر و محبت به سرباز و رعیت است. محبت سپاهیان جز به سلامتی و پاکی سینه‌ها و رفع گله‌ها آشکار نمی‌شود و خیرخواه و نیک‌اندیش نمی‌ماند مگر اینکه پیوسته دسترسی به والیان داشته باشند و حکومت ایشان بر دوش رعیت سنگینی نکند و در انتظار بسر آمدن دولت ایشان نباشند.

پس بکوش تا آرزوهای رعیت را برآوری و پیوسته از آنان به نیکی یاد کنی و خدمات ایشان را که در موارد مختلف انجام داده‌اند به روی بیاوری، زیرا تذکار خدمات برجسته کارهای پسندیده، مرد دلاور را تشویق می‌کند و سرباز کاهل را به هیجان می‌آورد.

خطبه‌های سیاسی

در آن ایام که هنوز وسائل ارتباط جمعی وجود نداشت، بهترین وسیله ابلاغ احکام و اعلام بیانیه‌های سیاسی و نظامی، خطابه یعنی سخن بلیغ و مَرصَع همراه با آهنگ بر سر جمع بود. این جنس از سخن، زود به حافظه سپرده می‌شد و زبان به زبان بازگو می‌گردید و در فاصله کمی بگوش تعداد زیادی از مردم دور و نزدیک می‌رسید و حفظ و روایت آن، نشانه وفور

علم و کمال بود. علاوه بر آنکه بعضی علاقه‌مندان، آن خطبه‌ها را می‌نوشتند حافظه عمومی هم طوری قوی بود که غالباً قرآن را از بر، داشتند و بعضی آنها تعداد زیادی از خطبه‌ها و قصاید طولانی را با یک بار شنیدن از بر می‌کردند همچنین طبقات مختلف مردم برای هر موضوع (اعم از سیاسی یا دینی، اخلاقی، اقتصادی، وعظ، رثا، تهنیت و حماسه...). از خطبه استفاده می‌کردند. در نمازهای جمعه و عیدین خطبه جزء نماز واجب بود و در مواقع فوق‌العاده هم، امراء مردم را بوسیله جارچی به مسجد می‌خواندند و ضمن خطبه، آنانرا به جهاد دعوت می‌نمودند یا از وقایع مهم باخبر می‌ساختند.

علی (ع) از سه خلیفه دیگر خطیب‌تر و شاعرتر بود. دوست و چهل و یک خطبه و کلام، و هفتاد و نه نامه که از آن حضرت در نهج‌البلاغه جمع آمده شامل مسائل عمده دینی، کلامی، فلسفی و عرفانیست.

اما آنچه در خطبه‌ها از همه مشخص‌تر است مسائل سیاسی، جنگی و اجتماعی بر مبنای ایمان و اصول اسلامی است. مطالب خود را بر طبق کتاب و سنت و براساس فلسفه و منطق بیان می‌کرد و روش حکومت‌های گذشته را با اصول اسلامی محک می‌زند و آراء ابتکاری خود را در هر مورد بیان می‌دارد، مردم را به جهاد تشویق می‌کند و ماهیت دشمنان خویش را

فاش می‌سازد.

سیاست خلیفه‌اللهی و وحدت ایدئولوژیک اسلامی و جهان وطنی مسلمانان و یگانگی دینی و فرهنگی ایشان را روشن می‌نماید، ارزشهای حکومت علم و تقوی و معایب دولت: زور و جهل را باز می‌گوید. از خود و خاندان رسالت و روش حکومت، جنگ، صلح و عهدنامه‌های خود سخن می‌گوید و از اقدامات سیاسی و نظامی خویش دفاع می‌کند و اهمیت حج را که کنگره بزرگ اسلامی است باز می‌نماید. رویهم‌رفته در تاریخ اسلام هیچ خلیفه یا امیری را سراغ نداریم که در قوت ناطقه و فصاحت کلام و جامعیت سخن به پایه امام علی (ع) رسیده و چون او از منبر استفاده کرده و خطبه‌هایش تا این اندازه مؤثر و رایج افتاده باشد.

تغییر مرکز خلافت و هجرت به کوفه

هجرت در تاریخ اسلام، اساس توسعه، بسط قدرت، نفوذ کلمه، مبنای عظمت و استقلال مسلمانان بوده است. دارالهجرت‌ها از حبشه و مدینه گرفته تا مصر و سودان، الجزایر، تونس، لیبی و مالی، و از شام گرفته تا ایران و عراق، افغانستان، هندوستان، سریلانکا، اندونزی و مالزی... از عصر رسول‌الله (ص) تا زمان حاضر پیوسته پناهگاه و وسیله‌رهایی مسلمانان از ظلم و

فشار دشمنان و نیز دژهایی برای حفظ اسلام بشمار می آمده است.

حضرت علی (ع) هم بعد از استقرار بر مسند خلافت، به سبب فتنه طلحه و زبیر و سفر عایشه و سایر یاغیان به بصره و احتمال تجزیه استان بصره و بروز حوادثی در ایران ناچار گردید مدینه را رها کند و به کوفه مهاجرت نماید و در آنجا آتش فتنه را خاموش و آن منطقه حساس را از نزدیک مراقبت کند.

درباره وجوب هجرت در نهج البلاغه می فرماید:

«وَالْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَىٰ حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِيرِ الْأُمَّةِ وَ مُغْلِبِيهَا» (۲۳)

هجرت با همان اهمیت نخستین خود برپاست و تا خدای به اهل زمین - چه آنانکه حال خود را آشکار و چه کسانی که پنهان می دارند - حاجت دارد هجرت نیز واجبست.

در عهد سه خلیفه گذشته به دنبال توسعه فتوحات و وفور غنائم و درآمدها، شهر مسدینه بصورت یک شهر اشرافی و سرمایه داری و خوش گذرانی و بازار بزرگ برده فروشی در آمد و کسی به کسب علم و روایت حدیث، رغبت نشان نمی داد چنانکه عثمان تاب شنیدن نصایح ابوذر غفاری را نیاورد و او را از مدینه تبعید نمود.

بعد از جلوس حضرت علی (ع) بر مسند خلافت، سرمایه داران بزرگ و مالکان و

رؤسای عشایر و سایر اشراف که هدف و روش زندگی ایشان با آن حضرت مغایر بود و با عدل و مساوات و موشکافی های او موافق نبودند، سر به نافرمانی برداشتند و نارضائی خود را به شکل های گوناگون آشکار کردند. به علاوه امیر مؤمنان خود بزرگترین عالم و مشوق اهل علم بود و راه توفیق و بقای اسلام را در رواج فرهنگ و معرفت بین جوانان مسلمان می دانست و این امر در مدینه میسر نبود. بنابراین، ضرورت های سیاسی و نظامی از یک سو و ضرورت های فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر او را ناگزیر ساخت تا مرکز دولت اسلامی و مقر خلافت را از مدینه به کوفه منتقل سازد.

کوفه شهری بود نو بنیاد و خوش آب و هوا، که در کنار شهر تاریخی حیره بر ساحل فرات بنا شده بود. این شهر علاوه بر اهمیت جغرافیائی و استراتژیکی مرکز فرهنگی و هنری و دینی و مجمع شعرای عرب بشمار می آمد و با اینکه هنوز چند سالی از بنای آن نگذشته بود، رفته رفته تمام موارث معنوی بابل و تیسفون و حیره را در خود جمع می آورد و تمدن ایران در آنجا ریشه داشت. علوم و هنرهای ایرانی و فلسفه و فرهنگ مسیحی مرقیونی و فلسفه دیصانی و مانوی در آنجا سابقه داشت و مسیحیان و مزدکیان و هندوان و قبطیان و... آنجا را به شکل یک شهر بین المللی در آورده بودند.

شهر حیره در چهار کیلومتری کوفه از مراکز قدیم مسیحیت و مقر بطارقه و پر از دیر و کلیسا و کشیش و راهب بود. در مدارس دینی آنجا از دیرباز متون و شروح عهد عتیق و عهد جدید و الهیات تدریس می‌شد و احبار یهود و راهبان مسیحی به تألیف و تدریس اشتغال داشتند.

در حیره کتابخانه، مدرسه، معلم و نوشت‌افزار در دسترس همه بود و قبور



انبیای بنی اسرائیل مثل یونس، نوح، صالح و هود در آن منطقه شهرت داشت و پیوسته زوار فراوان را از سایر نقاط عالم به سوی خود می‌کشاند. ابراهیم و لوط از آن ناحیه برخاسته بودند. ابراهیم پیغمبر (ع) درباره قطعه زمینی از آنجا گفته بود:

«از این مکان هفتاد هزار شهید از فرزندان من در روز قیامت سر از خاک بر خواهند داشت.» (۲۴)

از این رو مسیحیان و یهودیان نه تنها برای زیارت به آن منطقه می‌رفتند بلکه

مرده‌های خود را هم از بلاد بعیده برای دفن به آنجا می‌بردند. جهانگردان هندی و چینی و خراسانی و ترکستانی و... هم به وفور از راه خلیج فارس و رود فرات به کوفه رفت و آمد می‌کردند. (۲۵)

شهر کوفه در آن مقطع از تاریخ به جهات فوق و از لحاظ سیاسی و نظامی و بازرگانی مناسبترین محل برای شهر مرکزی اسلام بود. ملیت‌های مختلف مسلمان در آن شهر با هم زندگی می‌کردند و تعصبات و تنگ‌نظری‌های عقیدتی و قبیله‌ای مدینه هم در آنجا وجود نداشت. مخصوصاً از نظر تجارت، موقعیت خاصی بین هند و ایران و روم و افریقا داشت. (۲۶)

یک جهت دیگر هم برای علاقه حضرت علی (ع) به کوفه می‌توان تصور نمود و آن ارادت ایرانیان به آن حضرت بود. این مردمان پشتیبان و شیعه امام (ع) بودند و حضرت نیز روی حمایت و علاقه و خویشاوندی ایشان حساب می‌کرد.

امام علی (ع) کوفه را بصورت دارالعلوم اسلامی در آورد و مسجد آن شهر را مرکز نشر معارف و دانشهای گوناگون ساخت. خود او، ضمن خطبه‌های جالب و جامع، موضوعات گوناگونی را چون الهیات، طبیعات، اخلاق، سیاست، تمدن، فنون جنگی و آداب معاشرت و... مورد بحث قرار می‌داد و از منبر کوفه برای عاملان خراج و الیمان و سران سپاه پیام می‌فرستاد

یا اینکه کنفرانسهایی برای آموزش‌های لازم به قضات و عاملان در مسجد تشکیل می‌داد. صحابه علی(ع) نیز به پیروی از او و سفارش او، به نشر علم و تألیف پرداختند. از آن زمان علوم مختلف چون صرف و نحو، طبیعیات، نجوم، هیات، فلسفه، ریاضی، فقه، حدیث و تفسیر در کوفه شروع به توسعه نمود. مخصوصاً زبان عربی با خطبه‌ها و کلمات حضرت علی(ع) و قواعدی که وضع نمود از زوال مصون ماند. به قول جلال سیوطی «اهالی سایر شهرها لغت و زبان عربی را از مردم کوفه و بصره آموختند و در کتابها ثبت کردند و بعد به صورت علم در آمد.» (۲۷)

و در آن ایام غیر از کوفه و بصره در هیچ نقطه از بلاد عرب استادی در زبان و ادب عربی وجود نداشت. (۲۸)

بخصوص فقه و حدیث از پرتو وجود علی(ع) و یاران او در کوفه مرتب و مبوب گردید. امامان چهارگانه اهل سنت هر یک به صورتی از مکتب حضرت علی(ع) بهره بردند. مسائل مربوط به توحید، عدل، قضا و قدر، جبر و اختیار در محضر امیر مؤمنان حل می‌شد و مروّجین علوم عقلی و نقلی اسلام، شاگردان آن حضرت بودند.

مخصوصاً باید از وضع علم نسحو به وسیله آن حضرت یاد شود که زبان عربی را بصورت یک زبان بین‌المللی در آورد و در پرتو آن غیر عربها توانستند به آسانی به این

زبان حرف بزنند و مطلب بنویسند. وقتی آن حضرت قواعد اصلی نحو را به ابوالأسود دوئلی املا کردند و او را به تصنیف کتابی در این علم امر فرمودند عرض کرد:

«أَحْيَيْنَا وَ أَمَيَّتَ فِينَا هَذِهِ اللُّغَةَ».

«ما را زنده کردی و این زبان را برای ما نگاه داشتی.» (۲۹)

همچنین آشنایی آن حضرت به زبانهای مختلف و استفاده از مضامین و لغات دیگر در خطب و مکاتبات، سبب شد که این زبان از صورت بساطت و بدویت بدر آید و در هر زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

از اینها گذشته سبک بدیع و نوظهور علی(ع) در سخنرانی و نامه‌نگاری و استفاده از سجع و اشعار گذشتگان، به همه تازیان و مستعربان، درس عربی‌نویسی و فصاحت آموخت و باب تازه‌ای در ادب عربی گشود که تا امروز هم باز است و فرهنگ عربی را به سوی خود جلب می‌کند. شهر کوفه علاوه بر آنکه به برکت وجود امام(ع) مرکز نشر علوم ظاهری بود، سلسله‌های طریقت، تصوّف، فتوت و اخوت اسلامی را هم پی‌ریزی کرد. چنانکه خرقة مشایخ، همه به ولی الله اعظم منتهی می‌شود و بزرگان این راه چون شبلی، جنید، سری سَقَطی، بایزید بسطامی و معروف کرخی... تا مولانا جلال‌الدین رومی، خواجه نظام‌الدین اولیاء، شاه نعمت‌الله ولی کرمانی... همه از رشحات عین‌الحیات

حضرت علی(ع) سیراب شده و از مشعل هدایت او کسب نور و معرفت کرده‌اند.

امام علی(ع) در دو جبهه کفر و جهل می‌جنگید و او در تاریخ تنها شخصیتی است که قهرمانی و سالاری را با علم و زهد در خود جمع داشته است و مرکز تجلی همه این انوار شهر کوفه بود. از این رو با شور و علاقه و دلسوزی درباره کوفه می‌فرماید:

«كَأَنِّي بَكَ يَا كُوفَةَ مُتَدِينٍ مَدَّ الْأَدِيمِ
الْعُكَاظِي. تُعْرَكِينَ بِاللَّوْازِلِ وَ تُرَكَّبِينَ
بِالزَّلَازِلِ، وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ ضَارَادَ بَكَ جَبَّارُ
سُوءٍ إِلَّا أَبْتَلَاهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ وَ رَمَاهُ
بِقَاتِلٍ». (۳۰)

گویی می‌بینمت - ای کوفه - که چون چرم عکاظی لگدکوب حوادث و گرفتار مصائب و مشکلات شده‌ای. به یقین می‌دانم که هیچ ستمکار به تو قصد بدی نمی‌کند مگر اینکه خدا او را به بلایی گرفتار می‌کند یا با تیر غیب جانش را می‌ستاند.

در این مقاله، مکرراً اشاره شد که اساس سیاست حضرت علی علیه السلام بر علم و ارشاد استوار بود و همانطور که خود شغل خلافت را برای احیاء و اقامه احکام شرع پذیرفت، و وظیفه مأموران دولت را هم اول نشر تقوی و تأمین آسایش عموم و بعد جمع مال و شرکت در جنگ و سایر مسئولیتها می‌دانست.

به عبارت دیگر در حکومت علی(ع) دنیا، مرکب آخرت و شغل دولت، برای

تأمین خیر و آسایش در بین مردم بود و حصول این مقصود جز با آموزش و ارشاد دقیق میسر نمی‌گردید. از این رو در سخنان خود پیوسته همه مردم، بخصوص مأموران دولت را به علم و عمل و خویشن‌شناسی دعوت می‌کند و از عواقب ظلم و ریا برحذر می‌دارد و از خیانت و نفاق و اسراف و تبذیر، بخصوص در اموال عمومی بیم می‌دهد و به تفکر و واقع‌گرایی و دریدن پرده شک می‌خواند.

در هفتاد و نه نامه که از علی(ع) در نهج البلاغه ثبت است، جنبه رهنمودهای آنها بیش از سایر جنبه‌ها به چشم می‌خورد. در این نامه‌ها به سران لشکر، قضات، استانداران، عاملان خراج و سپاهیان موكداً تذکر داده است که شغل خود را جزء وظایف عبادی بشمارند و کشورداری را از دین‌داری جدا ندانند و در عین حال که انجام وظیفه می‌کنند، مظهر رأفت و عدالت باشند و بر ضعیفان ببخشایند و بر زخمهای آنان مرهم گذارند. باید که به رهبر و خلیفه خود تأسی کنند و از هواپرستی، طول امل، آزمندی، شهوت، غضب، مال‌اندوزی، کبر، جاه‌طلبی و... دوری کنند و از هر نوع بدعت، تکروی، خودمحوری، خودرأیی، بخل، جهل، رشوه‌خواری، مخالفت با کتاب و سنت اجتناب نمایند و حمال گناهان مردم و بدآموز خلق نباشند، و در صدور فرامین و وضع مالیات، خود را به جای ناتوان‌ترین

افراد قرار دهند...

امام (ع) در یک دستورالعمل مفصل، بخشنامه‌ای به مأموران جمع صدقات، چنین راهنمایی می‌فرماید:

در شغل خویش به راه تقوی و ترس از خدایی که شریک ندارد برو، هرگز هیچ مسلمان را مترسان و اگر راضی نباشد به خانه او وارد مشو، و بیش از حقی که خدا معین کرده از او مستان.

چون در قبیله‌ای فرود آمدی وارد خانه‌ها و چادرهای مردم مشو و با آنان در میامیز؛ بلکه بر سر آب آن قوم منزل کن، سپس با وقار و آرامش نزد ایشان برو؛ چون به جمع آنان رسیدی برایشان سلام کن آنگاه بگو: ای بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده تا حق خدا را از اموالی که دارید دریافت نمایم. آیا از اموال خدا در اموال شما حقی هست که به ولی او ادا کنید؟ - اگر کسی بگوید نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر صاحب دولتی ترا اجابت کند با او راه بیفت بدون اینکه او را بترسانی یا چیزی از او به ستم بگیری یا تکلیف شاقی که از عهده او بر نمی‌آید، بکنی پس هر چه او بتو داد بستان.

فهرست دستورالعمل‌ها و رهنمودهای اداری، سیاسی و قضائی علی بشرح ذیل است:

۱- آموزش جنگی به فرزندش محمد در جنگ جمل.

(نهج البلاغه، ج بیروت، ص ۵۵)

۲- دستورالعمل به عبدالله بن عباس، وقتی او را نزد زبیر به بصره فرستاد (ص ۷۴).

۳- دستور به پیشه‌وران درباره ترازوها و پیمانها. (ص ۱۸۸)

۴- دستور به مأمور بازرسی پادگان بصره. (ص ۲۲۶)

۵- دستور به شریح بن الحارث، قاضی کوفه. (ص ۳۶۵)

۶- دستور به یکی از سران سپاه. (ص ۳۶۶)

۷- دستور به اشعث بن قیس کندی عامل آذربایجان. (ص ۳۶۶)

۸- دستورالعمل به جریر بن عبدالله البجلی هنگامی که به سفارت از سوی علی نزد معاویه می‌رفت. (ص ۳۶۸)

۹- دستورالعمل به دسته‌ای از سپاهیان که به جنگ می‌رفتند. (ص ۳۷۱)

۱۰- دستور به معقل بن قیس ریاحی که در مقدمه سپاه علی با سه هزار سوار به سوی شام عزیمت کرد. (ص ۳۷۲)

۱۱- دستور به سپاهیان قبل از شروع جنگ صفین. (ص ۳۷۳)

۱۲- رهنمود به عبدالله بن عباس که مأمور بصره بود. (ص ۳۷۶)

۱۳- دستور به بعض عاملان. (ص ۳۷۶)

۱۴- دستور به زیاد بن ابیه نایب عبدالله بن عباس در بصره. (ص ۳۷۷)

۱۵- باز هم نامه‌ای به زیاد بن ابیه (ص)
(۳۷۷)

۱۶- دستوری برای عبدالله بن عباس
(ص ۳۷۸)

۱۷- فرمان بخشنامه‌ای برای عاملان
صدقات (ص ۲ - ۳۸۰)

۱۸- فرمانی به یکی از عاملان صدقات
(ص ۳۸۲)

۱۹- فرمانی برای محمد بن ابی بکر والی
مصر. (ص ۵ - ۳۸۳)

۲۰- دستورالعملی به قثم بن عباس عامل
مکه. (ص ۴۰۷)

۲۱- نامه‌ای به عبدالله بن عباس بعد از
شهادت محمد بن ابی بکر (ص ۴۰۸)

۲۲- نامه مفصل امیرالمومنین علیه السلام
به مرم مصر وقتی مالک اشتر را به

استانداری آنجا برگزیدند. (ص ۱۱ - ۴۱۰)

۲۳- نامه به بعض عاملان. (ص ۴۱۲)

۲۴- نامه به یکی از عاملان. (ص ۱۳ -
۴۱۲)

۲۵- نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی
عامل بحرین که معزول شده بود. (ص
۴۱۴)

۲۶- نامه‌ای به مصقلة بن هبیره شیبانی
عامل اردشیر خُزّه. (ص ۴۱۵)

۲۷- نامه به عثمان بن حنیف عامل بصره
و سرزنش او برای شرکت در جشنی مفصل.
(ص ۴۱۶)

۲۸- به بعض عاملان. (ص ۴۲۱)

۲۹- بخشنامه به سران سپاه. (ص ۴۲۴)

۳۰- بخشنامه به عاملان خراج. (ص
۴۲۶)

۳۱- فرمان مفصل علی به مالک اشتر
نامزد استانداری مصر که قانون اساسی

سیاست و کشورداری است و عظمت معانی
و فصاحت الفاظ آن به سر حد اعجاز رسیده

است.
(صص ۴۴۵ - ۴۲۶).

۳۲- اوامر کتبی به شریح بن هانی که از
سران سپاه او بود. (ص ۴۴۷)

۳۳- بیانیه‌ای درباره جنگ صفین.
(صص ۴۴۹ - ۴۴۸)

۳۴- دستوری برای اسود بن قطیبه
فرمانده لشکر حلوان (ص ۴۴۹)

۳۵- دستورالعمل به عاملانی که ارتش
وارد حوزه عملشان می‌شود. (ص ۴۵۰)

۳۶- سرزنش نامه‌ای برای کمیل بن زیاد
نخعی عامل هیت (ص ۴۵۱)

۳۷- نامه‌ای به اهل مصر که همراه مالک
اشتر فرستاد. (ص ۴۵۲)

۳۸- نامه‌ای به ابوموسی اشعری عامل
کوفه. (ص ۴۵۳)

۳۹- نامه‌ای به سلمان فارسی (ص ۴۵۸)

۴۰- نامه‌ای به حارث همدانی (ص
۴۶۰)

۴۱- نامه‌ای به سهل بن حنیف انصاری
عامل مدینه (ص ۴۶۱)

۴۲- نامه‌ای به مندر بن جارود عبدی که

در امانت خیانت کرد. (ص ۴۶۲)

۴۳- صورت پیمان‌نامه‌ای که آن حضرت بین قبایل ربیعه و یمن نوشت. (ص ۴۶۳)

۴۴- دستورالعملی به عبدالله بن عباس وقتی او را به ولایت بصره مأمور فرمود. (ص ۴۶۵)

۴۵- رهنمود مفصل علی (ع) به عبدالله بن عباس وقتی او را مأمور بحث و احتجاج با خوارج فرمود (ص ۴۶۵).

۴۶- دستورالعملی به ابوموسی اشعری هنگام تعیین او به حکمیت. (ص ۴۶۶)

بعضی این دستورالعمل‌ها مفصل و بعضی مختصر، بعضی از آنها به صورت بخشنامه خطاب به همه مأمورانست و بعض دیگر برای مأمور معینی است، ولی هیچیک از این دستورها محرمانه نمی‌مانده و به اطلاع همه می‌رسیده و نسخه آن هم ضبط می‌شده است و این نوع دستورالعمل نویسی به قلم شخص رئیس کشور مطلقاً ابتکاری و بی‌سابقه می‌باشد.

فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر

مفصل‌ترین و با اهمیت‌ترین آنها عهدنامه یا فرمانی است که برای مالک اشتر سردار دلیر و پاک اعتقاد خود - وقتی که او را مأمور استانداری و فرماندهی ارتش مصر و مأمور جمع خراج و عمران و رفاه آن

استان فرمود - صادر کرده است.

در این فرمان کبیر که جامع آراء سیاسی و کشورداری آن حضرت است هر چه را که یک مقام عالی‌رتبه مسئول در دولت اسلامی باید بداند و برنامه کار خود قرار دهد برای مالک مرقوم داشته است. شرح اهمیت این فرمان و بیان اهمیت مندرجات آن در این مقاله مختصر، نمی‌گنجد. این



منظور را شارحین فرمان (مانند توفیق فکیکی، مؤلف التراسی والرعیة)، از نشریات بنیاد نهج البلاغه - و سبط حسن هنسوی مؤلف منهاج نهج البلاغه به زبان اردو و سایر نویسندگان قدیم و جدید به خوبی ادا کرده‌اند. نویسنده نیز تیمناً چند سطری در آن باره می‌نگارد تا از فیض همقدمی در رکاب اهل علم محروم نمانده باشد.

امام علی(ع) در این فرمان مانند سایر خطبه‌ها و نامه‌ها، سخن خویش را با نام خدا و توصیه به طاعت و تقوی آغاز فرموده و مالک را به ضبط نفس و خودداری در برابر طغیان هوس امر می‌کند و او را به نیکی و لطف و مهربانی نسبت به مردم سفارش می‌فرماید. همچنین او را به تواضع و اجتناب از گردنکشی می‌خواند و به مروت و انصاف و عظوفت دعوت می‌کند و از عواقب زشت غرور و ستمکاری بر حذر می‌دارد و مؤکداً خاطر نشان می‌کند که جزئیات کارهای او از نظر وی دور نیست.

به مالک سفارش می‌کند که همیشه طرفدار حق باشد و مبادا با توجه به خواص و اشراف از حال توده مردم غافل بماند، باید که از عیب‌جویان پرهیزد و کمبودهای مردم را پرده‌پوشی کند و کینه کسی را به دل نگیرد و حرف سخن‌چین را نپذیرد و با بخیلان و آزمندان رایزنی نکند و حرف سخن‌چینان بزدل را نشوند. درباره مشاوران و وزیران و همکاران به مالک توصیه می‌کند از وزیرانی که با نابکاران پیش از او همکاری داشته‌اند پرهیزد و از آنان دوری کند و وزیری خردمند و پاک نهاد و آزموده و کارآمد برگزیند که با ستمکاران یار نبوده و روی زخم‌بندگان خدا نمک نباشد و حرف حق را گرچه تلخ است بی‌ملاحظه در روی او بگوید و کردار و گفتار ناپسند او را تصدیق نکند و برای کاری که نکرده است او را

نستاید.

همچنین امام(ع) در این فرمان، مالک را یادآوری می‌کند که هیچ چیز، چون نیکی کردن به خلق، کاستن عوارض و مالیات، پائین آوردن هزینه زندگی، زدودن رنج مردم، جلب اطمینان ایشان برای استواری اساس دولت مؤثر نیست. باید که در همه کار، سنت‌های درست پیشینیان را حفظ کند و بدعتها را زیان‌آور نگذارد تا رشته‌های الفت استوار شود و کار رعیت به سامان رسد و باید که برای اصلاح امور ملک و ملت از رایزنی و مشاورت دانشمندان و خردمندان بهره‌مند گردد.

امام علی(ع) در این فرمان جامعه را تشریح کرده و به مالک فرموده است که همه مردم از یک طیف و گروه نیستند و از نظر اهمیت شغل و سنجیت و معرفت با هم اختلاف دارند و این طبقات عبارتند از: سپاهیان خدا - نویسندگان بخشهای عمومی و خصوصی - قضات دادگستری - مأموران دولت - پیشکاران دارایی و تحصیلداران خراج - بازرگانان و پیشه‌وران و صنعتگران، و طبقات مستمند و تهیدست.

بعد وظیفه هر طبقه از مأموران، و خصلتی که باید داشته باشند و شرایطی که برای انتخاب آنان لازمست، به تفصیل شرح می‌دهد و مؤکداً برای کمک به بینوایان توصیه می‌فرماید. بعضی از رهنمودهای آن حضرت درباره ارتش و قضات و مأموران

دارایی و دیران و نویسندگان در فصولی از این مقاله سابقاً نقل شده است.

در بخشی از این فرمان، برنامه شخصی «مالک» را ارشاد فرموده و گفته است که باید شخصاً و بدون واسطه با دادخواهان روبرو شود، به مردم مجال و میدان بدهد که او را ببینند و بی محابا با او سخن بگویند، با آنان تندی نکند، عطایی که می بخشد با روی گشاده بدهد، کاری را که مطابق میل او نیست از سر وا نکند. بعض گزارشها که از مأموران می رسد و دیران از عهده تهیه پاسخ آنها بر نمی آید، شخصاً جواب بدهد و نیازمندیهای مردم را همان روز که باخبر می شود بر آورد و کار امروز را به فردا میفکند، که فردا را نیز کاری باشد.

سفارش عمده امام علی (ع) به مالک درباره مواظبت در انجام وظایف دینی است. می فرماید: باید که بهترین بخش از اوقات تو صرف راز و نیاز با خدا گردد و ادای واجبات دینی را با اخلاص کامل توأم داری و نیایش را بی ریای پای داری و اگر با مردم نماز می گزاری آن را زیاد به درازا نکشی.

به مالک امر می کند که حتی المقدور اوقات خود را در بین مردم بگذران تا از هر حق و باطل باخبر شوی و ایندو پیش تو بهم مشته نشوند، نباید که در کارهای مهم به اطرافیان و خواص اعتماد کنی که بعض آنها گردنکش و بی انصافند. هیچیک از خویشان

و نزدیکان تو نباید که از تو زمینی به تیول بدست آورد تا به رعیت احجاف نشود. باید که از عدالت گرچه به نظر تلخ برسد، روی برنتابی و اگر مردم در تو گمان ظلم برند باید که عذر خود را برای ایشان شرح بدهی و زنگار بدگمانی را از دل ایشان بزدایی - اگر دشمن به تو پیشنهاد سازش و آشتی کند باید که پذیری که صلح موجب آسایش سپاهیان و رهایی تو از رنج و برخورداری کشور از آرامش و امنیت است. اما بعد از آشتی از کید دشمن برحذر باش. مبادا غافلگیر شوی و چون با دشمنی پیمان بستی بر سر عهد خود باش که هیچ چیز بهتر از وفای به عهد نیست. مبادا به عهد خود وفا نکنی و به زینهاری که داده ای خلق را فریب بدهی چون خداوند زینهارش را برای بسندگانش استوار و مطمئن قرار داده است. هرگز قرارداد مبهم و دو پهلو امضاء مکن و هرگز بعد از حرف جدی مخند... از ریختن خون ناحق حذر کن که عمر را کوتاه و نعمت را زایل می کند. در قتل عمد نزد خدا و نزد من مسؤولی و هیچ عذر و بهانه ای نداری و در قتل خطا باید خونبهای مقتول را پردازی. از تعریف و تمجید متملقان پرهیز و اگر بر رعیت احسانی کردی منت مگذار و خدمتی که برای مردم می کنی به رخ آنها مکش که منت، اجر احسان را باطل می کند.

در هیچ کاری شتاب مکن و وقتی فرصتی بدست افتاد سستی و اهمال جایز

مدار و اگر در کاری گرهی دیدی، لجاجت و ستیزگی را کنار بگذار. هر کار را در وقت خود انجام بده و هر چیز را در جای خودش بگذار. جلو خشم و تندی و دست‌یازی و

زبان‌درازی خود را بگیر و از دشنام دادن و هرزه‌گفتن حذر کن و در وقت غضب آنقدر خاموش بمان تا خشمت فرو نشیند. در پیروی از این فرمان و اجرای دقیق آن بکوش و پند و اندرزى که بتو داده شده بکار بند و هر وقت هوش یا فکر ناپخته‌ای در سرت پیدا شد، بیاد این سخنان بیفت و جانب خردمندی را از کف رها مساز.

مطالب فرمان مالک اشتر در سرفصلهای ذیل خلاصه می‌شود:

۱- شخصیت والیان و شرایط انتخاب ایشان.

۲- لزوم استقلال دادگاه و دادرسی.

۳- اگر بین دادرسان در حکمی، اختلاف نظر پیش آمد چه باید کرد؟

۴- راه اصلاح مأموران دولت.

۵- آموزش مأموران دولت و برنامه‌ریزی.

۶- سازمانهای اداری و طبقه‌بندی مشاغل دولتی.

۷- طبقه‌بندی افراد جامعه از نظر وظایفی که دارند و ویژگیهای هر طبقه.

۸- فرماندهان و افراد ارتش.

۹- تأثیر ایمان و خداشناسی در پرورش روح سلحشوری.

۱۰- جنگ و صلح.

۱۱- معاهدات در اسلام و لزوم پایبندی وولات به عهد خویش.



- ۱۲- راه انتخاب مأمور واجد شرایط.
- ۱۳- مسئولیت وزیران و کارمندان عالی‌رتبه.
- ۱۴- عقد معاهدات از وظایف رئیس قوه مجریه است.
- ۱۵- میداء تفکیک قوی.
- ۱۶- زیان نزدیکیان و دشمنان دوست‌نمای والی.
- ۱۷- عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم.
- ۱۸- عدالت اجتماعی در فرمان مالک اشتر.
- ۱۹- اساس سیادت ملت و سلطه آراء عمومی.
- ۲۰- بهترین و غنی‌ترین خزانة دولت کیسه افراد ملت است.
- ۲۱- اهمیت بازرگانان و صنعتگران در جامعه و در اقتصاد ملت‌ها.
- ۲۲- احتکار و زیانهای همگانی آن.
- ۲۳- حفظ حقوق کارگران و طبقه نادار بهترین نگهبان امنیت اجتماعی است.
- ۲۴- راه درمان فقر در اسلام.
- ۲۵- برابری قوی و ضعیف در برابر قوانین اسلام.
- ۲۶- روی نشان ندادن والیان، اعتماد مردم را از او سلب می‌کند.
- ۲۷- ریختن خون ناحق موجب ویرانی کشور و زوال دولت است.
- ۲۸- لزوم پیروی از سنت‌های پسندیده پیشین در حکمرانی.
- ۲۹- تعریف و تملق، بیان حکومت را ویران می‌کند.
- ۳۰- حکومت جهانی اسلام و برابری همه افراد در برابر قانون (چه مسلمان و چه ذمی).
- از این فرمان و سایر خطبه‌ها و کلمات علی علیه‌السلام نکات اساسی ذیل استنباط می‌شود:
- ۱- مقام انسان تا حدی والاست که از او به «عالم اکبر» و «خلیفه الله» تعبیر شده است. او تنها یک «ماشین» یا یک «جانور گویا» نیست. بنابراین وظیفه زمامداران مسلمان در عین حال که سنگین است وظیفه‌ای است روحانی و الهی.
- ۲- والیان علاوه بر مقام رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی و پیشکاری دارایی باید پاسدار شریعت و رئیس روحانی و امام جمعه و جماعت و «أسوه» مردم در سادگی و قناعت و ایثار و عبادت باشند.
- ۳- افراد مردم فقط برای فرمانبرداری و دادن مالیات آفریده نشده‌اند، بلکه در اداره کشور و حکومت با والیان شریکند و از مسئولان، حق اظهارنظر و چون و چرا و بازخواست دارند.
- ۴- همه فرزندان آدم از نظر خلقت برابرند. ملاک برتری ایشان بر یکدیگر، تنها تقوی و پرهیزگاری است.
- ۵- کافران هم پیمان (ذمی) هم، با مسلمانان از لحاظ سیاسی و اجتماعی حقوق مساوی

دارند.

۶- همه مسلمانان عالم از هر ملیت و اقلیم و رنگ و نژاد باشند، با هم برابرند.

۷- دنیا در نظر حضرت علی (ع) از دو قسمت خارج نیست یا دارالسلام است و یا دارالحرب، شق ثالث ندارد.

۸- امام علی (ع) علاوه بر وحدت سیاسی و حقوقی، میل داشت همه مسلمانان از لحاظ لسانی و فرهنگی هم وحدت داشته باشند. علم نحو را برای بین‌المللی ساختن زبان عربی، وضع فرمود.

آنچه در این مقاله گذشت گوشه‌ای از روش حکومتی علی (ع) و عدالت‌خدایی این ولی خدا بود.

امید است تا تمامی مسؤولین و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ایران این کلمات و دستورها و فرمانهای الهی را فراره خود قرار داده و با الهام از آن در راه تحقق بخشیدن به اهداف و خواستهای بحق‌خدایی آن حضرات در جامعه اسلامی ایران بکوشند تا این کشور پایگاهی برای نشر اسلام، در تمامی جهان گشته و گامی در جهت برانداختن ظلم و ستم از صحنه روزگار باشد.

پانوشت:

۱- کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۱۲، چاپ حیدرآباد.
۲- نهج البلاغه، صبحی صالح: ص ۳۰۷، چ بیروت، ترجمه آزاد این قسمت و دیگر فمتهای نهج البلاغه که در

این مقاله خواهد آمد از نویسنده مقاله است.

۳- نهج البلاغه، خطبه شفشبه.

۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۳۷.

۵- همان، خ ۲۲۹.

۶- اسرار خودی، با شرح و حواشی نویسنده این سطور، ص ۴۶، چ بنیاد نهج البلاغه.

۷- رک. کتاب منهاج نهج البلاغه به زبان اردو، صص

۱۶، ۱۷.

۸- سنن بیهقی، ج ۸، ص ۳۲، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۰۷ به نقل از جمع‌الجموع سیوطی و منهاج نهج البلاغه، ص ۱۸.

۹- کنز العمال، ج ۱۵، حدیث شماره ۴۶۱.

۱۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۱،

چ مصر.

۱۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۲۲۴.

۱۲- همان، ص ۳۷۳، چ بیروت.

۱۳- همان، فصار ۲۳۳.

۱۴- همان، خ ۱۳۱.

۱۵- همان، ص ۱۳۶.

۱۶- کنز العمال، چ حیدرآباد، ج ۱۲، حدیثهای شماره

۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ص ۶۳.

۱۷- برای توضیح بهتر رجوع شود به کتاب تاریخ مختصر عرب مسلمان، تألیف امیرعلی، ص ۵۵ - ۵۹، لندن، ۱۹۶۱ م.

۱۸- نهج البلاغه صبحی صالح، ق ۳۱۵.

۱۹- خصال شیخ صدوق، چ طهران، ص ۱۴۹، ص ۱۱۰.

۲۰- حلبه الاولیاء، ج ۴، ص ۱۳۴، چاپ بیروت

۲۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۵۰.

۲۲- ترجمه الأغانی، ص ۱۳۱، چ بنیاد فرهنگ ایران.

۲۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۸۹.

۲۴- معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۱، چ مصر.

۲۵- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۸۴، چ مصر.

۲۶- عبقریة الامام، عباس محمود عقاد، ص ۱۷۴، چ

مصر.

۲۷- المزهر، ج ۱، ص ۱۰۵، چ مصر.

۲۸- المزهر، ج ۲، ص ۲۱، چ مصر.

۲۹- همان، ج ۲، ص ۲۰۰، چ مصر.

۳۰- نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۴۷.